

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی
۲۰۱۴ می

آداب جنازه

۱۵

آیا وقت اجل از قبل تعیین گردیده است؟:

بلی در فهم شرع وقت و زمان مرگ از قبل معین و مشخص گردیده است و کسی نمی‌تواند از آن زمان مشخص و تعیین شده و مقرر شده از جانب پروردگار تجاوز و تخطی نماید.

خداوند عزوجل وقت اجل انسان‌ها را مقدر کرده و در لوح المحفوظ به ثبت رسانده است و فرشتگان کرام آنرا در حالی که در شکم مادر قرار دارد می‌نویسند، نه ساعتی پس می‌افتد و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرد، اگر کسی در اثر هر جریان و حادثه‌ای از قبیل قتل، غرق، سقوط طیاره، تصادف، آتش سوزی و غیره بمیرد، با همان اجلی خواهد مرد که در ازل برایش مقرر گشته است، آیات و نصوص فراوانی از قرآن این اصل را به اثبات می‌رسانند: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوَجَّلًا» (سوره آل عمران: آیت ۱۴۵) (و هیچ کسی را نسزد که بمیرد مگر به فرمان خدا، و خداوند عزوجل وقت آن را دقیقاً در مدت مشخص و محدودی ثبت و ضبط کرده است.) «أَيُّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ» (سوره النساء: ۷۸) (هرکجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در برجهای محکم و استوار جایگزین باشید.)

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (سوره الأعراف: ۳۴) (هر گروهی دارای مدت زمانی (مشخص و معلوم) است، و هنگامی که زمان (محدود) آنان به سر رسید، نه لحظه‌ای (از آن) تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای (بر آن) پیشی می‌گیرند.)

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَتَرَوْنَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (سوره الجمعة: ۸) (بگو: قطعاً مرگی که از آن می‌گریزید، سرانجام با شما رویاروی می‌گردد و شما را در می‌یابد.)

«نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (سوره الواقعة: ۶۰) (ما در میان شما مرگ را مقدر و معین ساخته‌ایم، و هرگز بر ما پیشی گرفته نمی‌شود.)

در صحیح مسلم از حضرت عبدالله بن مسعود روایت شده که می‌فرماید: امحبیبه رضی الله عنها همسر گرامی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پروردگارا تا من زنده هستم، همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: (قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ لِأَجَالِ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامِ مَعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَنْ يُعَجَلَ شَيْئًا قَبْلَ جَلِّهِ أَوْ يُؤَخَّرَ شَيْئًا عَنْ جَلِّهِ وَلَوْ كُنْتَ سَأَلْتَ اللَّهَ أَنْ يُعِيدَكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابِ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ)

مسلم در کتاب قدر و احمد در مسند: (۴۴۵/۴۱۳/۳۹۰/۱).

(روزهای مشخص و شمرده شده و رزق تقسیم گشته را از خداوند عزوجل می‌خواهید؟ هرگز چیزی پیش از اجل صورت نمی‌گیرد و خداوند عزوجل هیچ چیزی را از زمان تعیین شده‌اش به تأخیر نمی‌اندازد. اگر از خداوند عزوجل می‌خواستی که تو را از عذاب قبر و آتش دوزخ نجات دهد، خیلی بهتر بود.)

همچنین بندگان هیچ اطلاعی از فرا رسیدن اجل خود ندارند. کسی جز خداوند یگانه، زمان مردن را نمی‌داند. زمان مردن از جمله کلیدهای پنهان و غیبی است که علم آن ویژه پروردگار است. خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ» (سوره الأنعام: ۵۹) (گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خدا است و کسی جز او از آنها آگاه نیست)

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَادَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره لقمان: ۳۴) (آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژه خدا است و او است که باران را می‌باراند، و مطلع است از آنچه در رحمهای (مادران) است، و هیچ کسی نمی‌داند فردا چه چیز فراچنگ می‌آورد، و هیچ کسی نمی‌داند که در کدام سرزمینی می‌میرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر -از موارد مذکور- است.)

امام بخاری در صحیح خود روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: سوای خداوند کسی دیگر غیب‌های پنج گانه آیت را نمی‌داند.

امام احمد، ترمذی و غیره از گروه زیادی از صحابه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (إِذَا أَرَادَ قَبْضُ رُوحِ عَبْدٍ بِأَرْضٍ جَعَلَ لَهُ فِيهَا أَوْ قَالَ بِهَا حَاجَةً)

(هرگاه خداوند عزوجل خواسته باشد روح بنده را در سرزمینی دیگر قبض کند، به دلیلی او را نیازمند آن سرزمین می‌گرداند، تا برای تأمین نیازش به آنجا برود و مرگ به سراغش آید).

آغاز مرگ :

- ۱- حضرت حسن (رض) می‌گوید: وقتی خداوند آدم و فرزندانش را آفرید، فرشتگان عرض کردند: خدایا! زمین گنجایش این همه انسان‌ها را ندارد.
- فرمود: من مرگ را می‌آفرینم.
- فرشتگان عرض کردند: اگر مرگ آفریده شود، زندگی برای آنها خوشایند نمی‌شود.
- فرمود: من امید را می‌آفرینم. (ابن ابی شیبه فی المصنف، امام احمد فی الزاهد)
- ۲- مجاهد می‌گوید: وقتی آدم به زمین آورده شد، خداوند به او فرمود: ای آدم! برای تخریب، تعمیر کن و برای فنا شدن، فرزند به دنیا بیاور. (ابو نعیم فی الحلیة)
- ای کسانی که در قصرها و کاخ‌های رفیع و بلند زندگی می‌کنید به زودی زیر خاک دفن خواهید شد.
- فرشتگان هر روز چنین ندا می‌زند: برای مرگ بزائید و برای تخریب تعمیر کنید.

روح جزئی از بدن است و یا از آن مستقل است؟

گروهی از متکلمین مبتدع از جهمیه و معتزله بر این باورند که روح جزئی از اجزای بدن یا صفتی از صفات بدن است. و برخی دیگر می‌گویند: روح عبارت است از حیات، مزاج یا خود بدن و جسم.

مشائیان از فلاسفه بر این باوراند که نفس بعد از جدا شدن باقی می‌ماند اما نفس را به صفات باطلی متصف می‌کنند و می‌گویند: روح وقتی از بدن جدا می‌شود به عقل مبدل می‌گردد. عقل هم نزد آنها مجرد از ماده و پیوندهای مادی است و ماده هم جسم است و عقل نزد آنان وجودی مستقل و جدا از بدن دارد و متصف به حرکت و سکون نمی‌شود و قطعاً احوال آن تجدید نمی‌گردد.

هر دو گروه گذشته در مورد روح راه اشتباهی را پیموده‌اند، متکلمین مبتدع مضموم که قایل به حیات و مزاج و بدن بودن روح هستند، بسیاری از آنان منکر عذاب شدند و می‌گویند: در عالم برزخ روحی وجود ندارد تا عذاب ببیند یا از نعمات بهره ببرد، تا در نهایت نصوص وارد شده در این مورد را رد می‌کنند.

فلاسفه‌ای که گمان می‌کنند روح بعد از جدا شدن از بدن به عقل تبدیل می‌شود، می‌گویند: روح وقتی از بدن جدا شد، هیچ حالتی از احوال برایش تجدد نمی‌یابد، یعنی افعال حادثه‌ای مانند دیدن و شنیدن و دانستن و سرور و ناراحتی و غیره از آن سر نمی‌زند و ایجاد نمی‌شود، بلکه برای همیشه بر یک حالت باقی می‌ماند، همانگونه که نزد آنها عقل و نفس دارای چنین حالت و کیفیتی هستند.

گروهی دیگر از فلاسفه روح را با صفات واجب الوجود متصف می‌کنند و می‌گویند: روح نه داخل بدن است و نه خارج از آن، نه مغایر با بدن است و نه داخل در آن، نه متحرک است نه ساکن، نه صعود می‌کند و نه پائین می‌آید و جسم و عرض هم نیست. «مجموع الفتاوی شیخ الاسلام».

علت اساسی اشتباه این دو گروه اعتماد کردن بر عقل و پیریزی کردن مقایس دنیائی در مسایل غیبی و اخروی می‌باشد که با چنین چیزهائی قابل مقیاس و تفکر نیستند، گروه اول منکر وجود روح مستقل از بدن هستند و این در واقع تکذیب و نفی نصوص متواتر است و انکار ضروریات دینی به حساب می‌آیند و گروه دوم یعنی فلاسفه مشائیین و کسانی که حامی دیدگاه آنان هستند، هر چند به استقلال روح از بدن ایمان دارند، اما چون روح را از جنس بدن نمی‌دانند و آنرا مخالف همه موجودات ظاهری دیگر می‌پندارند، به چنین حالات و حرکاتی که در نصوص نقل شده باور ندارند. مجموع الفتاوی شیخ الاسلام (۳/۳۱)

بنابر اصل تدوین شده آنها تعریف و تصویر روح بر اساس آن خیلی سخت و دشوار و حتی ناممکن است، تعبیرات و قیاس آنها قادر به تصویر کشیدن از روح نیست و بی تردید خداوند کسانی را که از خدا و رسول اجابت کردند و به گفته‌های خدا و رسول ایمان آوردند، هدایت نموده است و آنان بر این عقیده‌اند که روح جسمی است به اعتبار ماهیت از این جسم مادی و محسوس متغایر است و آن جسمی است نورانی، علوی، خفیف و متحرک و مانند جریان آب در گلاب یا روغن در زیتون و آتش در زغال و در اعضا مانند آب در درخت جریان دارد. پس تا زمانی که این بدن توان تحمل روح را داشته باشد، روح در آن زندگی می‌کند و آثار و نتایج را هم از راه بدن به بار می‌آورد و حرکات ایجاد می‌نماید، ولی اگر بدن فاسد شد و توان تحمل را نداشت، روح به پرواز در می‌آید و از قبول چنین آثار و حرکتی سر باز می‌زند و به سوی عالم برزخ به پرواز در می‌آید.

این تعریف ابن قیم جوزی بود که در کتاب «الروح» آن را بیان کرده است و امام اسفرائینی در کتاب «الانوار البهیه» (۲/۲۹) این مطلب را نقل کرده و به ابن قیم نسبت داده است، و طحاوی با همین عبارت آن را نقل کرده (شرح طحاویة ۴۳۳). ابن قیم بعد از بیان تعریف می‌فرماید: این قول درستی است و هر قول دیگری به جز این نادرست و غیر صحیح است، نصوص فراوانی از قرآن و سنت و اجماع اصحاب و ادله عقلی و فطری آن را تأیید می‌کنند، سپس ۱۱۵ دلیل را ذکر می‌کند و به رد دیدگاه ابن سینا و ابن حزم و دیگران می‌پردازد.

دلایل زیادی را از قرآن مبنی بر این که روح موجودی مستقل و جدا از بدن است، وجود دارند: «وَالْمَلٰٓئِكَةُ بَاسِطُوۡا اَیۡدِيَهُمْۙ اَخْرَجُوۡاۤ اَنۡفُسَكُمۡ» (سوره الانعام: ۹۳)

فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان تپانچه و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشتن را برهانید)

« وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ » (سوره الأنفال: ۵۰) (اگر ببینی (ای پیغمبر!) هول و هراس و عذاب و عقابی را که به کافران دست می‌دهد) بدان گاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند و سر و صورت و پشت و روی آنان را (از هر سو) می‌زنند و (بدیشان می‌گویند): عذاب سوزان (اعمال بد خود) را بچشید (« اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمِمْسِكِ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ » (سوره الزمر: ۴۲) (خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسانها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد)

« فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ » (سوره الواقعة: ۸۳ - ۸۴) (پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟!)). و شما در این حال می‌نگرید)

« كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّرَاقَىٰ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْوِرَاقُ * وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ * إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ » (سوره القيامة: ۲۶ - ۳۰) (چنین نیست که گمان می‌برند. هنگامی که جان به گلوگاه برسد. (از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستپاچه او، عاجزانه و مأیوسانه) گفته می‌شود: آیا کسی هست که (برای نجات او) افسون و تعویذی بنویسد؟! و (محتضر) یقین پیدا می‌کند که زمان فراق فرا رسیده است. ساق پائی به ساق پائی می‌پیچد و پاها جفت یک دیگر می‌گردد. در آن روز، سوق (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود.)

چیزی که گرفته می‌شود و به حلقوم می‌رسد و فرشتگان آن را می‌گیرند باید حقیقت داشته باشد و از بدن مستقل باشد. و روایاتی را از رسول‌الله صلی الله علیه وسلم دایر بر این که فرشته مرگ روح را قبض می‌کند و فرشتگان آن را در کفنی از کفن‌های بهشت یا دوزخ می‌گذارند و بعد به سوی آسمان‌ها بالا برده می‌شود، اگر نیکوکار و صالح باشد، درهای آسمان برویش باز می‌شوند و اگر بدکار باشد درها بسته می‌شوند، سپس روح به جسد برگردانده می‌شود، مورد سؤال قرار می‌گیرد، خوشحال می‌شود و عذاب می‌بیند و ارواح شهداء مؤمنان بر درختان بهشت آویزان کرده می‌شوند و وقت قبض روح چشم‌ها آن را دنبال می‌کنند، این نصوص و نصوص فراوان دیگر که به طور مجموع دال بر این مطلب هستند که روح موجودی مستقل و جدا از اجساد است و بعد از مفارقت برای همیشه باقی و ماندگار می‌مانند.

محل استقرار روح در بدن:

در مورد این که روح در کدام حصه ای از جسم انسان مستقر است، ذهن بسیاری از انسانها را به خود مشغول ساخته است. فهم کلی همین است که: روح در سرتاسر بدن انسان جریان دارد. ابن تیمیه می‌فرماید: روح به هیچ جای بدن اختصاص ندارد، بلکه مانند حیات و زندگی در تمام بدن جریان دارد؛ چون زندگی مشروط به روح است، تا زمانی که روح در جسد باشد، جسد زنده است و هرگاه از جسد جدا شد، زندگی و حیات نیز جسد را رها می‌سازد. رساله العقل و الروح، مجموعه رسال المنیریه: (۴۷/۳).

آیا روح مردگان در این دنیا قابل احضار است:

حکم شرع در مورد این که روح مردگان در این دنیا احضار می‌گردد یا خیر؟ جواب شرع همین است که خیر! چنین چیزی در اصول شرعی و عقیدتی دین مقدس اسلام وجود ندارد و کسانی که چنین ادعائی می‌کنند که گویا ارواح مردگان در دنیا قابل احضار است، در حقیقت با اجنه ارتباط دارند نه روح مردگان...

دلایل شرع در این بابت:

اولاً: هیچ دلیلی از کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این امر که ارواح مردگان قابل احضار هستند وجود ندارد، بنابراین چون شریعت چنین چیزی را تصدیق نکرده ما هم بدون دلیل نمی توانیم ادعائی مطرح کنیم که مثلاً روح قابل احضار است.

دوم: روح هر انسانی با مرگش قبض می شود و روح به دنیای دیگری به نام عالم برزخ منتقل می شود، و ما در این دنیا هیچ ارتباطی با دنیای برزخ نداریم و همینطور روح مردگان هم در دنیای برزخ هیچ ارتباطی با دنیای ما ندارند، و کسانی که می گویند این ارتباط وجود دارد باید از قرآن و حدیث دلیل بیآورند که ندارند! و اگر ما به مجموعه نصوص شرعی دقت کنیم متوجه یک حقیقت خواهیم شد و آن اینکه روح مردگان در قبر و دنیای برزخ دو حالت بیشتر ندارند:

- یا در باغچه ای از باغهای بهشت هستند.

- یا در گودالی از گودالهای جهنم.

و فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ قِيَالًا هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بخاری (۱۳۷۹) ، وصحیح مسلم (۲۸۶۶) .
«هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر جنتی باشد جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود. و به او گفته می شود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید».

و در صحیح مسلم از انس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «لَوْلَا أَنْ لَا تَدْفَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهُ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» مسلم (۲۸۶۸) .

و در هیچ آیت و حدیثی ذکر نشده که ارواح توسط انسانهای زنده قابل احضار به دنیا هستند! بلکه قرآن کریم صراحتاً اعلام فرموده که خداوند متعال ارواح را قبض کرده و نزد خود (در دنیای برزخ) نگه می دارد: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ جِئِنَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَا سَكَّتْ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره زمر آیت: ۴۲).

یعنی: خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند!

پس کسانی که این ادعاهای مضحک و باطل را مطرح می کنند یا دیانتی غیر اسلام دارند و دینشان با خرافات همگون شده و یا مسلمانان منحرفی هستند که بدون دلیل و سند از کتاب و سنت این ادعای باطل را تکرار می کنند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در شب معراج آدم علیه السلام را در آسمان اول دیدند و به همین طریق بقیه پیامبران را در بقیه آسمانها و این که می دانیم که مقام انسانهای معمولی بسیار پایین تر از مقام پیامبران است حال می خواستیم بدانیم پس انسانهای معمولی که حتی به مقام حضرت آدم نمی رسند پس به چه آسمانی می رسند؟ یا این که در قیامت پیامبران به مقام و جایگاه واقعی خود می رسند و فعلاً در عالم برزخ به این صورت هستند.

جای روح بعد از قبض در کجا است:

در هیچ نصی از نصوص شرعی کتاب و سنت اشاره ای به رفتن روح انسانها به یکی از آسمانها - بمانند آنچه که در حدیث معراج در خصوص آن پیامبران وارد شده - نشده است.

تنها در حدیث طولانی از براء بن عازب رضی الله عنه که امام احمد، ابوداود، حاکم و دیگران به صورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که ایشان بعد از ذکر خروج روح از بدن مؤمن، و این که روح او به سوی آسمان بالا می رود می فرماید: «فَتَعَادُ رُوحَهُ فِي جَسَدِهِ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيَجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ» مسند امام احمد ۲۸۷/۴.

«روحش در جسمش برگردانیده می شود پس دو ملائکه می آیند و او را می نشانند. به او می گویند: پرورگارت کیست؟».

و از این حدیث چنین استنباط می شود که روح مؤمن پس از وفاتش ابتداء به سوی آسمانها عروج می کند و سپس به قبرش بازگشته و مورد سؤال قرار می گیرد و وارد عالم برزخ می شود.

همچنین در احادیث ذکر شده اند که در عالم برزخ هرکس که اهل نجات باشد، در قبرش خوشبخت می شود و جای خویش را در بهشت مشاهده می کند و هفتاد زراع قبرش گشاده می شود و بوی ریاحین و نسیم بهشت را استشمام می کند، اما شخص کافر و بدکردار جای خویش را در دوزخ دیده و قبر بر او فشار می آورد تا این که تمام استخوانهایش در هم پیچیده می شود، و قبرش گودالی از گودالهای آتش مبدل می گردد و حرارت و گرمی آتش دوزخ به وی می رسد.

پس دانستیم که قبر یا باغی از باغهای جنت است و یا گودالی از گودالهای دوزخ، چنانکه در حدیث آمده است. طبرانی در معجم الاوسط (۸۶۱۳).

بنابراین ما نیز بدون دلیل نمی توانیم بگوئیم که مثلاً فلان مؤمن در عالم برزخ به فلان آسمان می رسد، بلکه جایگاه مؤمنان در عالم برزخ همانست که در حدیث فوق اشاره شده و بیشتر از آن در علم ما انسانها نیست. ولی قابل ذکر است که در قیامت چون مراتب بهشت متفاوت است، هر کس که ایمان و تقوایش بیشتر باشد جایگاه او در بهشت رفیعتر خواهد بود، و بالاترین مکان بهشت فردوس است که در زیر عرش الهی قرار دارد، و عرش الهی هم بالای آسمانهاست.

و قطعاً در قیامت همه پیامبران در بهشت خواهند بود، و خود بهشت بالای آسمانهاست، و بالاتر از آسمان هفتم، و همچنین عرش خداوند بر بالای بهشت است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ» «هرگاه شما چیزی از خداوند خواستید فردوس را از او بخواهید که آن بهترین جای بهشت و بالاترین آن است و بالای آن عرش رحمان قرار دارد که از آن رودهایی جاری می شوند». بخاری (۲۷۹۰). در انتها لازمست که متذکر شویم: بهتر است به اینگونه مسائل غیبی نپردازیم، زیرا بعضی از مسائل غیب هستند و ما به آنها اشرف و اطلاعی نداریم، لذا به نتیجه نخواهیم رسید.

جایگاه ارواح پیامبران، شهداء، گناهکاران و کافران در عالم برزخ:

ارواح بندگان در عالم برزخ به لحاظ جایگاه و منازل متفاوت اند، با توجه به نصوص وارد شده در قرآن و سنت متوجه می شویم که جایگاه و منزل انسان بنا به تقسیم ذیل است:

۱- ارواح انبیاء :

ارواح پیامبران در بهترین منازل و در اعلیٰ علیین نزد پروردگار سکنی می‌گزینند. ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها از رسول‌الله صلی الله علیه و سلم در پایان عمرش شنید که رسول‌الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى) صحیح بخاری، کتاب الرقاق. (پروردگار! نزد رفیق اعلیٰ می‌روم).

۲- ارواح شهداء :

ارواح شهداء زنده هستند و در نزد پروردگار روزی می‌خورند، خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (سوره آل عمران: ۱۶۹). (و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود (و چگونگی زندگی و نوع خوراک ایشان را خدا می‌داند و بس). مسروق از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درباره این آیت سؤال کرد، ابن مسعود گفت: ارواح شهداء در شکم پرندگان سبز رنگی هستند و روی قندیل‌هایی (لوسترها) عرش آویزان می‌شوند و به هر جای جنت پرواز می‌کنند و در فضای بهشت به پرواز در می‌آیند. مشكاة المصابیح (۳۵۱/۲).

البته این ارواح بعضی شهداء هستند نه همه شهداء، چون ارواح بعضی از شهداء به خاطر قرض هائی که بر گردن دارند از رفتن به جنت منع می‌شوند.

در مسند از عبدالله بن جحش روایت شده که مردی نزد رسول‌الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: اگر من در راه خدا کشته شوم، چه پاداشی به من خواهد رسید؟ رسول‌الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (الْجَنَّةُ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ إِلَّا الدِّينُ سَارِنِي بِهِ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْفًا)

(جنت، وقتی آن مرد رفت، رسول‌الله صلی الله علیه و سلم فرمود: البته دین و بدهی مانع رفتن به بهشت است، همین حالا جبرئیل علیه السلام این مطلب را با من در میان گذاشت.) علامه البانی در تعلیقی بر شرح طحاویة در مورد این حدیث می‌فرماید: حدیث صحیح است و جندین حدیث در این معنی روایت شده‌اند.

۳- ارواح گناهکاران :

نصوصی دال بر معذب بودن گناهکاران قبلا بیان شد که هرکس مرتکب دروغی شود که آثارش آفاق را فرا گیرد، به وسیله قلاب‌های آهنین عذاب داده می‌شود، این قلاب‌ها در ذهن او گذاشته شده و از پشت گردن بیرون آورده می‌شوند و کسی که در اثر خواب و غفلت نماز واجب را ترک کند، سرش به وسیله سنگی کوفته می‌شود و مردان و زنان زناکار در حفره‌ای مانند تنور که دهانه‌اش تنگ و قسمت زیری گشاد و آتش درون آن روشن و شعله‌ور است، عذاب داده می‌شوند و انسان ریاکار در دریای خون شناگر می‌شود و در ساحل کسانی هستند که او را با سنگ سخت مورد ضرب قرار می‌دهند. هم چنین روایاتی دایر بر معذب بودن کسانی که از پیشاب پرهیز نمی‌کنند و یا کار ناشایست سخن چینی را مرتکب می‌شوند و از اموال غنیمت و بیت‌المال استفاده می‌کنند، بیان گردید.

۴- ارواح کفار :

ارواح کفار از همان ابتداء با عذاب سختی در هنگام خروج روح مواجه می‌شوند و بعد از بیرون رفتن روح همچنان به آنها می‌رسد، و بوی فوق العاده بدی از روحشان به مشام می‌رسد، تا به درب زمین می‌رسند، نگهبانان زمین خطاب به فرشتگان می‌گویند: این بوی بد مال چه کسی است؟ نسائی کتاب «جناز» باب «ما یلقى المؤمن من الکراهیة عند خروج النفس» (۸/۴).

رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره روح ناپاک که از جسد کافر بیرون می‌آید چنین سخن به میان می‌آورد: تک تک فرشتگان زمین و آسمان آن را لعنت می‌کنند، درهای آسمان بر روی آن بسته می‌شود، نگهبانان هر در از خداوند می‌خواهند که این روح را از درب آنها عبور ندهد، فرشته مرگ وقتی آن را قبض می‌کند حتی برای یک لحظه در دست او گذاشته نمی‌شود، بلکه آن را می‌گیرند و در پارچه آتشین آن را کفن می‌کنند، بدترین بوی بد روی زمین از آن به مشام می‌رسد، فرشتگان آن را به سوی آسمان‌ها می‌برند، از کنار هر گروهی از فرشتگان که بگذرد، سؤال می‌کنند: این روح ناپاک از آن چه کسی است؟ فرشتگان می‌گویند: فلانی، فرزند فلانی است (با بدترین نامی که در دنیا داشت از او یاد می‌کنند) و وقتی به آسمان دنیا (نزدیکترین آسمان) برسند، برای آن روح کافر در را می‌زنند، درهای آسمان بر روی آن گشوده نمی‌شود، در این لحظه رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیت را تلاوت فرمود:

« إِنَّ الدِّينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ » (سوره الأعراف: ۴۰).

(دوازه های آسمان بر روی آنان باز نمی‌گردد (و خودشان بی‌ارج و اعمالشان بی‌ارزش می‌ماند) و به بهشت وارد نمی‌شوند مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد (که به هیچ وجه امکان ندارد، و لذا ایشان هرگز به جنت داخل نمی‌گردند). این چنین ما گناهکاران را جزا و سزا می‌دهیم).

خداوند می‌فرماید: نام او را در پائین‌ترین مکان در لیست اهل دوزخ بنویسید، سپس می‌فرماید: بنده مرا به زمین برگردانید، چون من وعده کردم که انسان‌ها را از زمین بی‌آفرینم و آنان را به زمین برگردانم و بار دیگر ایشان را از زمین بیرون بیاورم. آنگاه روح کافر از آسمان هفتم به گونه‌ای به سوی زمین انداخته می‌شود که در لاشه قرار گیرد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیت مبارکه را تلاوت کرد: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (سوره الحج: ۳۱).

(زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضيض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تگه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود).

ادامه دارد